

رفتار کنیم با استدلال سخن بگویم

استدلال گفتاری

مستند و مستدل حرف زدن، یعنی بدانیم چه می‌گوییم و نیز بدانیم چرا می‌گوییم و همچنین برای هر جمله و کلام ابراز شده‌ی خود، دلیلی قانع‌کننده تحت پوشش علم، تجربه و مشاهدات عینی و ذهنی داشته باشیم. این گونه حرف زدن، نه تنها ذهن و درون گوینده را آزرده نمی‌سازد، بلکه شنونده را نیز ترغیب می‌نماید تا هم به کلام گفته شده‌ی گوینده، خوب و دقیق گوش فرادهد و هم اعتماد درونی‌اش به شخصیت گوینده و نه کلام او جلب شود. آرامش ایجاد شده در سایه‌ی این اعتماد، باعث می‌شود شنونده به یک حس نزدیکی دست یافته و خود را در آرامشی خوشایند و دلخواه ببیند و سعی کند بین درونیات پرسش‌گر خود و گفته‌های فرد، ارتباطی منطقی برقرار نماید. در سایه‌ی همین استدلال گفتاری، دانش‌پذیری و علم‌آموزی به شکلی ساده‌تر و مناسب‌تر، تجلی می‌یابد.

برای بهره‌گیری کافی از قدرت بیان، علاوه بر مستند و مستدل بودن گفتار، گوینده باید از اعتماد به نفس و قدرت خودباوری بالا نیز برخوردار باشد تا شنونده را در حفاظ محکم اطمینان و اعتماد قرار دهد. همچنین صداقت گفتار، رنگ و لعاب اثرپذیری را پررنگ‌تر نموده و داشتن آرامش در هنگام بیان مطالب، علاوه بر بالابردن سطح اثرپذیری، به شنونده اعتماد به نفس، حس مهم بودن و دیده شدن و نیز

آرامش و تمرکز حواس خارق‌العاده‌ای را هدیه می‌نماید.

منظم و با احترام به وقت و حوصله‌ی شنونده حرف زدن، هنری منحصر به فرد است. به درازا کشیدن کلام، آفتی است که گاه تمام زحمات گوینده را در ثانیه‌ای از بین می‌برد. این جاست که طراحی مدل گفتن و مهندسی زمان، باید دست به دست هم داده تا محیطی زنده، پویا و شاد را برای بهره‌گیری از ثانیه‌های پیش‌رو مهیا نماید.

عامل صداقت، گاهی اوقات می‌تواند عامل زمان را به کنترل خود درآورده و گوینده را حاکم تصمیم‌گیری‌های شنونده نماید. با دسترسی به این مهم، این گوینده است که حتی زمان خسته‌شدن مخاطب را در زمانی که خود نیز از گفتن اشباع شده است، تعیین می‌نماید.

پرهیز از بیان جمله‌های تکراری، شمرده و در عین حال موزون و هماهنگ بیان کردن کلمات و نیز کنترل شدید تن صدا، اعم از بلندی و کوتاهی آن و انتخاب الحان به‌جا، از هنرهایی است که باید فرا گرفته شود.

مهم است که: آرام و متین حرف بزنیم؛ اعتماد به نفس را چاشنی تک‌تک واژه‌هایی کنیم که آن‌ها را مهمان گوش شنونده می‌نماییم؛ به‌شدت از بیان جمله‌ها و واژه‌های خسته‌کننده و آزاردهنده پرهیز نماییم؛ صداقت و صراحت بیان را تا جای ممکن رعایت کنیم؛ در هر حال و وضعیت، سعی کنیم تسلط روانی بر سخن خود را از دست ندهیم و نیز مهم است برای گفتارمان در هر زمان که مطالبه‌ی دلیل شد، آمادگی بیان آن را در سریع‌ترین زمان ممکن، دارا باشیم و مهم‌تر این که برای دلایل خود نیز اسناد و مدارکی داشته باشیم که بدبین‌ترین و بهانه‌گیرترین افراد را بر مدار قبول و آرامش قرار دهد.

یکی از ابزار تربیتی، چه در بعد کوچک و محدود به نام خانه و چه در بعد وسیع و بزرگ به نام اجتماع، «گفتار به شیوه‌های گوناگون» می‌باشد. ابزار برقراری ارتباط بین پدر و مادر و فرزندان، ابزار ارتباطی در محیط‌های کوچک مانند کوچه و محله و نیز ابزار ارتباطی در جامعه‌های عمومی و آموزشی، چیزی نیست جز کلام. این کلام، به‌طور حتم نباید در قالب یک سخنرانی بزرگ جلوه‌گر باشد تا خود را مجبور به رعایت اصول و قواعد و قوانین مخصوص به خود نماید بلکه در اولین ارتباط کلامی با کودک خردسال خود نیز باید تابع قوانین خاصی باشیم تا او زبان گفتار ما را به‌خوبی درک نماید. برای نمونه وقتی کودکی،

پنهان باش که به هر کس بتوانی بگویی مانند من رفتار کن. «کانت»

کلامیم

بر اساس ذات طبیعی خود مرتکب اشتباهی می‌شود که شاید از دید پدر و مادرش، بزرگ و نابخشودنی باشد، خطرناک‌ترین نوع برخورد در قالب شیوهی گفتار، این است که او را در میان جمعی از حاضران، مورد مؤاخذه و تنبیه قرار دهیم. شاید در برخی موارد، دادن یک تذکر جدی و محکم، لازم و ضروری نماید اما باید شرایط حاکم بر محیط و روحیات فرد خاطی را به‌طور کامل در نظر داشته باشیم. این اشتباه ممکن است از زن، شوهر، فرزند، دوست و هریک از وابستگان ما سر بزند. در این گونه موارد، دیده شده عصبانیت از انجام و بروز آن خطا در قالب خشونت، خود را در کلام، پدیدار می‌سازد به نحوی که آهنگ صدا را پر خاش جویانه، غیر مؤدبانه و در عین حال، بلند و گوش‌خراش می‌نماید. معنای این نوع برخورد این است که فرد برخورد کننده، عصبانی است و هیچ چیز جز بروز و بیان این عصبانیت، برایش اهمیت ندارد.

وقتی در قالب استدلال گفتاری به مسائل نگریسته شود، گوینده که هم‌اکنون در جایگاه پر خاش و برخورد با یک فرد خاطی نشسته، اگر خود را مسئول گفتار خود بداند، پر خاش نمی‌کند، داد نمی‌زند (با صدای بلند حرف نمی‌زند)، با کلماتی تحکم‌آمیز بر سر مخاطب خود آواری از اضطراب و تشویش و نگرانی فرو نمی‌ریزد، به شدت از توهین و به کارگیری کلماتی خارج از ادب و احترام، پرهیز می‌نماید و به جای جست‌وجوی راهی برای تنبیه کلامی فرد خاطی، به دنبال راهی می‌گردد تا در بدو امر، خود را آرام سازد چرا که آرام نمودن خود، یعنی حل نیمی از مشکل.

در بیش تر موارد، دیده شده که عدم برخورد آبی و شدید، بیش‌ترین کمک‌ها را به حل مشکل نموده است. فردی که در میان جمع بر سر کسی فریاد می‌زند، توهین و جسارت می‌کند و از دایره‌ی ادب و احترام خارج می‌شود، فاقد صلاحیت بوده و از پیش‌پاافتاده‌ترین قوانین و قواعد استدلال گفتاری نیز برخوردار نیست.

بیندیشیم، باز هم بیندیشیم، پس از آن اگر ضرورتی احساس گردید، با حفظ حریم اشخاص، با نگاهی احترام‌آمیز و در خور شأن یک انسان، به زیباترین شکل ممکن، به گفتن بپردازیم که آن هم بزرگی می‌گوید: «چیزی بگو که ارزش آن بیش از خاموشی باشد.»

استدلال رفتاری

مستند و مستدل رفتار کردن، یعنی با بروز و

ظهور هر عملی بدون توجه به میزان اهمیت آن، نشانه‌های منطقی، رنگ و بویی قابل هضم به شیوهی رفتاری ما بدهد. این که ندانیم چه می‌کنیم، فاجعه‌ای اسفناک است، حال اگر ندانیم که چرا نمی‌دانیم و یا این عمل چرا و چگونه از ما سر زد، باید یک بازبینی کلی در حالت‌ها و رفتارمان از بعد روان‌شناسی داشته باشیم. دانستن این که چرا می‌خواهیم انجام‌دهنده‌ی عملی باشیم، اول‌فایده‌ی آن این است که کنترل عمل به‌طور کامل در دست‌مان است یعنی تمام جزئیات عمل مورد بحث، از پیش طراحی شده و اتفاق و تصادف، کوچک‌ترین نقشی در بروز یا عدم بروز آن عمل ندارد؛ در نتیجه، خطرات و مشکلات احتمالی که ممکن است در حین انجام عمل، بروز نماید را خوب می‌شناسیم و در برخورد با آن، دچار یأس و سردرگمی نخواهیم شد و درصد موفقیت آن نیز به‌نحو امیدوارکننده‌ای بالایی رود.

وقتی انجام کاری را به‌عهده می‌گیریم، در ابتدا باید نقشه‌ی راه، با بی‌نهایت دقت و همه‌جانبه‌نگری ترسیم شود و سپس با ایمانی محکم که نشأت گرفته از اعتماد به نفس است، پیش برویم. این برای ما مانند حل مسأله‌ای است که از قبل حل شده و در نتیجه‌ی این کار، تشویش و حس ناخوشایند ترس و تردید، از بین می‌رود چرا که قدم در راهی ناشناخته نگذاشته‌ایم.

این، یک چرخه‌ی قانون مدار و نظم‌پذیر است که نتیجه‌بخش بودنش، چیزی کمتر از صد درصد نیست چرا که تصمیمی اتخاذ شده و تمام مواردی که باید بررسی شود، انجام گرفته است.

گریز از استدلال، یک نوع نظم‌گریزی و روی گردانی از پاسخ‌گویی است. اگر قرار باشد هرکسی به هر دلیلی که تنها می‌تواند برای خودش قابل قبول باشد، دست به انجام هر عملی، طبق میل و خواسته‌ی خودش بزند که می‌شود داستان تکراری هر چه و مرج. وقتی قرار باشد مسؤولیت حرف‌های مان و تبعات انجام اموری که از ما سر می‌زند را بپذیریم و صادقانه پاسخ‌گو باشیم، تبعیت از این دو مقوله، نباید زیاد سخت و سؤال‌برانگیز باشد. اگر بر پایه‌ی استدلال و استناد رفتار نماییم، گاهی وقت‌ها همین مقوله به‌خودی خود، یاریگر جواب‌گویی برخی اشتباه‌های ما می‌شود چرا که اشتباه، از سر بی‌برنامگی یا انجام کار از روی باری‌به‌هرجهت، نبوده است زیرا دلایل و استناداتی برای انجام این کار داشته‌ایم با وجودی که نتیجه‌اش، اشتباه بوده است. اینک

تنها و تنها، تحلیل اشتباه‌مان را می‌پذیریم و چون عمل ما بر پایه‌ی یک‌سری دلایل و استنادات بوده، این خود کمک شایانی برای رهایی از حجم وسیعی از تنش‌های فردی و روحی بعدی بین ما و فرد معترض به عمل می‌گردد.

وقتی انجام عملی را به‌عهده گرفته‌ایم که نتیجه‌های غیر از آن چه باید، حاصل شده است، جویای علت که می‌شوند اگر بگوییم: «نمی‌دانم چرا این کار به نتیجه‌ی دلخواه نرسید»، برای هیچ‌کس قابل قبول نیست اما اگر با ذکر دلایلی که نشان‌دهنده‌ی مستند انجام دادن آن کار باشد، جویای ریشه‌ی عدم نتیجه‌گیری شویم، نه تنها خود را از سختی شکست و عدم نتیجه‌گیری رها نده‌ایم بلکه همراهانی داریم که در بهبود نسبی اوضاع، یار و همراهان خواهند بود.

«نمی‌دانم چرا این‌طور شد»، یعنی من یک انسان مستبد و خودرأی هستم که تابع هیچ قاعده و قانونی نمی‌باشم، در نتیجه دیگران نیز برای تنبیه این خودرأی مستبد، بار گناهان او را سنگین‌تر می‌کنند یعنی چندین اشتباه دیگر که منشأ بروز آن‌ها ارتباطی اندک با اشتباه او دارد را به‌طور مستقیم به آن عمل او نسبت می‌دهند.

انجام یک کار اشتباه که در سایه‌ی استدلال و تحلیل، صورت گرفته باشد، قابل قبول‌تر از عملی است که باری‌به‌هرجهت و بر پایه‌ی غیرعلمی و منطقی انجام شده باشد چرا که کاری که باری‌به‌هرجهت و بدون هیچ‌گونه دلیل و مدرکی انجام پذیرفته باشد، غیر قابل دفاع می‌باشد.

استدلال رفتاری و گفتاری، خود دلیلی محکم بر شأن و شخصیت افراد می‌باشد. نپذیرفتن مسؤولیت حرف و عمل، خوشایند ذهن بشر است. استدلال‌گرا نبوده و نیست. حجم وسیع وقایعی که تفسیر دقیق ناهنجاری می‌باشند، نتیجه‌ی طبیعی و روشن اعمالی است که کوچک‌ترین فکری در بروز آن‌ها نقش نداشته است. تصادفات گاه فاجعه‌آمیز جاده‌ای که سالیانہ تعداد بسیاری را از سلامت و زندگی محروم می‌سازد، ترافیک، حجم وسیع پرونده‌های ورودی به مراکز قضایی، معضلات اقتصادی و اجتماعی و... را نیز می‌توان از این دیدگاه بررسی و تحلیل نمود.

تنها و تنها حرفی بزنیم که توان پذیرش تبعات بعدی آن‌را داشته باشیم و هم‌چنین، تنها و تنها دست به انجام اموری بزنیم که کارشناسانه، دقیق و علمی تمامی جوانب آن، بررسی و تحلیل موشکافانه شده‌باشد.

رضا بردستانی